

نسبت‌سنجی شوق الهی با طلب ازدیاد عمر در دنیا

محمدحسین فاریاب*

چکیده

انسان‌ها به‌طور فطری میل به بقا و جاودانگی دارند. خداوند متعال نیز به انسان‌ها حیات جاودانه داده است که در سرای آخرت محقق می‌شود. از سوی دیگر، فرد متقی باید شوق رسیدن به لقای الهی در سرای آخرت داشته باشد. در این میان، چگونگی سازگاری میان طلب عمر بیشتر، هرچند همراه با طاعت در این دنیا با شوق نسبت به لقای الهی در سرای آخرت، یکی از مسائل چالشی به‌شمار می‌رود. رسالت این نوشتار، پاسخ به این مسئله با روش عقلی و نقلی است. شواهد عقلی و نقلی برای هر دو طرف ماجرا وجود دارد. نویسنده پس از بیان مبانی و مقدمات لازم برای پاسخ به این پرسش، به این نتیجه می‌رسد که دعا برای طول عمر بیشتر جهت بندگی خداوند متعال، امری ارزشی است و فقدان آن، نقص به‌شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

دعا، طول عمر، مطلوبیت، طاعت، گناه، نیت.

طرح مسئله

کمتر کسی است که علاقه‌ای به بیشتر زندگی کردن نداشته باشد، مگر کسانی که مشکلات بر آنها چنان غلبه کرده که عطای زندگی در دنیا را به لقایش بخشیده باشد، لکن همان‌ها نیز برای حفظ جان خود می‌کوشند. به گاه بیماری نزد دکتر می‌روند؛ به وقت ملاقات با خطر، تلاش در رهنیدن خود از آن دارند و ... که همه‌وهمه نشان از آن دارد که در عمل حب به بقا دارند، چنان‌که میل فطری انسان‌ها نیز همین است. نویسنده هرگز در پی انکار حب به بقا در وجود آدمیان نیست، ولی پرسشی که در برابر خود می‌بیند، آن است که مبتنی بر میل به بقا، آیا عقل و نقل موافق با طول عمر در این دنیا هستند؟ دعا کردن برای طول عمر، آیا وصف متقین است یا انسان‌های معمولی؟ با توجه به برتری آخرت بر دنیا، آیا دعا برای بقای بیشتر در دنیا مطلوب است؟

براساس جستجوی نگارنده، نوشته‌ای که به این پرسش پرداخته باشد، وجود ندارد، از این رو، پاسخ به این پرسش ضروری می‌نماید.

تبیین مسئله و تعیین محل نزاع

چنان‌که دانستیم، سؤال اصلی این نوشتار آن است که آیا آرزوی طول عمر داشتن، آرزویی صحیح است یا خیر؟ آیا دعا برای طول عمر در این دنیا، عملی ارزشی به‌شمار می‌رود؟ برای آنکه محل نزاع را به‌طور دقیق روشن سازیم، لازم است در آغاز، اقسام عمر را بیان کنیم.

انسان‌ها فارغ از آنکه عمرشان طولانی یا کوتاه باشد، از نظر کیفی می‌توانند عمرهای مختلفی داشته باشند:

یک. عمر همراه با طاعت محض. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دو. عمر همراه با گناه محض.
سه. عمر همراه با طاعت و گناه. رتال جامع علوم انسانی

آن‌که عمرش از نوع اول باشد، معصوم است، آن‌که از نوع دوم باشد، کافر محض است. آن‌که از نوع سوم است، مؤمنی است که کارهای خوب و بد انجام می‌دهد.

روشن است که نوع دوم از عمر، هرگز مطلوب نیست و نمی‌توان آن را درخواست کرد. البته کسی که فعلاً در مسیر ضلالت است، می‌تواند آرزوی طول عمر کند تا به جبران مافات بپردازد. بدیهی است که این آرزو معقول و مطلوب است.

همچنین نوع سوم از عمر، وقتی می‌تواند مطلوب قلمداد شود که مقدار طاعات بیشتر از گناهان باشد.

اگر کسی در حال حاضر گاهی به اطاعت خدا می‌پردازد و گاهی نیز به اطاعت شیطان، می‌تواند آرزوی طول عمر کند که در آینده فقط و فقط به اطاعت خدا بپردازد، یا آنکه عمر او طولانی شود تا برآیند طاعات او بیشتر از گناهانش باشد. آرزو کردن برای چنین طول عمری نیز مطلوب و معقول است. ولی این قسم نیز فرض بحث ما نیست. فرض بحث ما در این نوشتار، عمر نوع اول است. یعنی فرض کنیم کسی در عمرش همواره در طریق صواب بوده و هرگز ره به خطا نپیموده است. آیا آرزوی طول عمر برای چنین کسی مطلوب است؟ به دیگر سخن، آیا عمر طولانی همراه با طاعت مطلوب است یا آنکه صرفاً عمر همراه با طاعت مطلوب می‌باشد و کوتاه یا طولانی بودن آن فاقد مطلوبیت است؟ در صورت اول، دعا برای طول عمر، معقول است و در صورت دوم نامعقول. مسئله مورد نظر نگارنده، همین قسم است.

۱. مبانی مسئله

برای پاسخ به پرسش اصلی مقاله، لازم است مقدماتی بیان شود، آنگاه به این پرسش پاسخ داده شود.

یک. فطری بودن میل به بقا

میل به بقا یک امر فطری و برگرفته از حب به ذات است. چون انسان حب به ذات دارد، بقایش را نیز دوست دارد. از این رو، هرگز نمی‌خواهد که نباشد. این گرایش میان همه آدمیان و حتی تمام جان‌داران وجود دارد. از این رو، دفاع از خود برای بقا در میان حیوانات نیز مشاهده می‌شود. وجود چنین میلی در انسان با علم حضوری و به روشنی دانسته می‌شود. شیطان نیز با درک همین میل به بقا در انسان، حضرت آدم علیه السلام را فریفت:

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ. (طه / ۱۲۰)
ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟

بنابراین، قرآن کریم نیز وجود این میل فطری را در انسان تأیید کرده است. براساس چنین گرایش فطری، آدمی با نیستی و نابودی مخالف است و تمام تلاش خود را برای ماندن انجام می‌دهد و میان ماندن و مردن، ماندن را ترجیح می‌دهد. (برای تفصیل بیشتر ر. ک: مطهری، بی‌تا: ۱ / ۲۰۷ - ۲۰۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲ / ۱۳۴ - ۱۳۳)

دو. وجود سرای آخرت

آیا غیر از این جهان، جهان دیگری وجود دارد؟ آیا زندگی انسان محدود به همین دنیاست یا دنیای

دیگری هم دارد؟ پاسخ به این پرسش، تأثیری به‌سزا در حل مسئله نوشتارمان دارد. چراکه اگر کسی تنها به زندگی دنیوی اعتقاد داشته باشد، با توجه به فطری بودن میل به بقا منطقاً باید آرزوی طول عمر در این دنیا را داشته باشد. ولی اگر کسی به زندگی اخروی نیز اعتقاد داشته باشد، آنگاه مسئله برای او متفاوت می‌شود؛ بدین‌معنا که می‌تواند طالب عمر بیشتر در این دنیا باشد تا زندگی بهتری در آخرت داشته باشد. از سوی دیگر، می‌تواند چنین بیندیشد که چون همیشه زنده است - خواه در این دنیا و خواه در دنیای دیگر - برای او مهم آن است که چگونه زندگی کند نه آنکه چقدر زندگی کند. براساس همین اندیشه، طولانی بودن عمر را خواسته‌ای مطلوب و معقول قلمداد نکند.

اما درباره وجود سرای آخرت، هم می‌توان از روش عقلی وجودش را اثبات کرد و هم از روش نقلی. «برهان عدالت و حکمت» از براهینی هستند که برای اثبات وجود آخرت به‌کار می‌روند. بر پایه برهان عدالت، از آنجاکه انسان‌ها با کارهای اختیاری خود، نیکوکار یا بدکار می‌شوند، رفتار خداوند عادل، نمی‌تواند با آنها یکسان باشد. بلکه باید نیکوکار را پاداش و بدکار را عقاب کند. ولی از آنجاکه در این دنیا امکان دادن پاداش و عقاب واقعی وجود ندارد، پس باید دنیای دیگری وجود داشته باشد که انسان‌ها در آنجا به پاداش و عقاب واقعی خود برسند. (ر. ک: سبحانی، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۷۳ - ۱۶۷)

قرآن کریم نیز آکنده از آیاتی است که از سرای آخرت سخن گفته و به بیان برخی جزئیات آن پرداخته است. نعمت‌های بهشت و عذاب‌های جهنم را بازگو و از این طریق انسان‌ها را تشویق به انجام کارهای صالح کرده و از ارتکاب کارهای زشت بیامی داده است. (برای نمونه ر. ک: واقعه / ۵۷ - ۱)

سه. هدف از آفرینش

خداوند نمی‌تواند انسان را بدون هدف بیافریند؛ چراکه با حکمتش ناسازگار است. همچنین از آنجاکه خود کامل مطلق است، هر موجودی که می‌آفریند برای آن است که او به کمال برسد. اما پرسش آن است که کمال انسان به چیست؟ چگونه می‌تواند به این کمال برسد؟ به‌طور خلاصه می‌توان گفت که:

اولاً، انسان، هرچند دارای روح و جسم است، حقیقت اصیل او همان روح اوست که پس از این دنیا در دنیای دیگری به زندگی خود ادامه می‌دهد.

ثانیاً، انسان دارای برخی امور فطری مانند قدرت و اختیار و نیز گرایش به کمال بی‌نهایت است. این امور با علم حضوری و وجدان قابل یافت است.

ثالثاً، امروزه انسان‌ها هر کدام چیزی را به‌عنوان کمال خود دانسته و در پی دستیابی به آن هستند. در عین حال، با توجه به کامل مطلق بودن خداوند متعال، دانسته می‌شود که کمال حقیقی همان خداوند

کامل مطلق است.

رابعاً. خداوندی که خود کامل مطلق است، موجودات را برای رسیدن به کمال می‌آفریند. بنابراین، انسان نیز آفریده شده تا به کمال حقیقی یعنی خداوند متعال برسد و به او قرب پیدا کند و همین هدف از آفرینش اوست.

چهار. تأثیر عمل در رسیدن به هدف از آفرینش

رسیدن به هدف از آفرینش در سایه بندگی خداوند متعال است. بنابراین عمل آدمی نقشی انکارناپذیر در رسیدن به هدف دارد. بندگی خدا از طریق عمل جوانحی یا جوارحی امکان‌پذیر است. طبیعی است که کیفیت و کمیت عمل در رسیدن انسان به این هدف تأثیرگذار است، چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى. (نجم / ۴۰ - ۳۹)

و اینکه تلاش او به‌زودی دیده می‌شود، سپس به او جزای کافی داده خواهد شد!

این آیه نیز قابل تأمل است:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. (عنکبوت / ۲)

آیا مردم گمان کردند همین‌که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟

براساس این آیه، صرف ایمان لسانی به خدا کافی نیست، بلکه عمل آدمی در برخورد با آزمایش‌ها تعیین‌کننده کیفیت آن ایمان است. از این رو است که در آیه‌ای دیگر بر نقش توأمان ایمان و عمل صالح تأکید می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَكَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَكَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره / ۲۷۷)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید:

لا تكن ممن يرجوا الآخرة بغير عمل. (نهج البلاغة: حکمت ۱۵۰)

از کسانی مباش که بدون عمل، امید به سعادت اخروی دارد.

بنابراین ایمان و عمل صالح اثری واقعی در رساندن انسان به سعادت اخروی دارد. از سوی دیگر، نافرمانی خدا اثری واقعی در دورشدن انسان از سعادت اخروی دارد.

پنج. برتری آخرت بر دنیا

با توجه به دلیل عقلی که برای هدف از آفرینش بیان کردیم، می‌توان برتری آخرت بر دنیا را نیز نتیجه گرفت. چراکه قرب الهی - که هدف از آفرینش انسان است - در سرای آخرت تحقق می‌یابد. افزون بر آن، قرآن کریم بر برتری زندگی اخروی بر دنیوی تصریح دارد. گاه جهت برتری را نیز بیان، و گاه آن را به صورت کلی و مبهم بیان می‌کند. برای نمونه، در سوره نساء می‌فرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَايِمٌ كَثِيرَةٌ. (نساء / ۹۴)

و به‌خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به‌دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید: «مسلمان نیستی» زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست.

بر پایه این فراز از آیه، قرآن کریم می‌فرماید که شما انسان‌ها دنبال کالاهای، غنائم، منافع و خوشی‌های زندگی دنیا هستید، این در حالی است که غنائم فراوانی نزد خداوند متعال است. چنان‌که پیداست در این آیه، امر و نهی صریحی نسبت به دنیا وجود ندارد، ولی در مقام سرزنش و توبیخ کسانی است که به غنائم اندک دنیا بسنده کرده و از غنائم فراوان - که نزد خداوند است - چشم‌پوشی می‌کنند، این در حالی است که با انجام برخی کارها می‌توانند به آن غنائم فراوان دست یابند. با دقت بیشتر می‌توان دانست که این آیه، به‌طور غیر مستقیم افراد را نسبت به بی‌اعتنایی به دنیا تشویق می‌کند. قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، زندگی اساسی و واقعی را در سرای آخرت می‌داند:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. (عنکبوت / ۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی، سرای آخرت است، اگر می‌دانستند!

همچنین قرآن در یک بیان کلی، زندگی اخروی را برتر از زندگی دنیوی معرفی می‌کند:

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (انعام / ۳۲)

زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست! و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزکارند،

بهتر است! آیا نمی‌اندیشید؟!

همچنین می‌فرماید: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی / ۱۷) در این آیه جهت «خیر» بودن آخرت بر دنیا بیان نشده، از این رو، می‌توان انواع خیریت آخرت بر دنیا را برشمرد؛ ضمن آنکه عمر آخرت بسیار طولانی‌تر از دنیاست. بنابراین، آخرت هم به لحاظ کیفی - خیر - و هم به لحاظ کمی - ابقی - برتر از دنیاست. در واقع مقایسه‌ای است بین متناهی و لامتناهی. آنکه در بهشت می‌رود، برای همیشه در آنجا می‌ماند. بقای آخرت با دنیا نیز اساساً قابل مقایسه نیست؛ چراکه آخرت جاودانگی است. (ر. ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۹: ۱۲۸ - ۱۲۶)

شش. بیشترین کمال در دنیا یا آخرت؟

آنگاه که اثبات شد روح آدمی برای رسیدن به کمال آفریده شده و نیز روشن گشت که روح انسان پس از جدایی از بدن در سرای آخرت به ادامه حیات می‌پردازد، نتیجه این می‌شود که در عالم برزخ و قیامت نیز باید به ادامه رشد و کسب کمال مشغول باشد؛ چراکه در غیراین صورت، هدف از آفرینش او لغو می‌گردد. اگر آدمی برای رشد و کمال آفریده شده، و اگر اجازه بقا به او داده می‌شود، اگر این بقا بدون امکان رشد و کسب کمال باشد، هدف از خلقت و تداوم حیات انسان در سرای دیگر نقض می‌شود. بنابراین باید در سرای دیگر نیز امکان رشد وجود داشته باشد. البته رشد در آخرت با رشد در دنیا متفاوت است؛ بدین معنا که در دنیا، انسان با انجام تکالیف به طاعت خدا می‌پردازد و این‌گونه رشد می‌کند؛ حال آنکه در آخرت، تکلیفی وجود ندارد تا انسان با انجام آن رشد کند، چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

فَإِنَّهَا دَارُ عَمَلٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَالْجَزَاءِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۷۴)

پس به درستی که دنیا سرای عمل و آخرت سرای بقا و جزاست.

در عین حال، هرچند چگونگی کسب کمالات اخروی، نیازمند بحثی مبسوط است که ما را از رسالت اصلی این نوشتار دور می‌سازد، می‌توان دست‌کم به دو نکته مهم اشاره کرد. نخست آنکه مشاهده عینی حقایق یکی از عوامل رشد و کمال است. بدین معنا که بسیاری از مؤمنان، علم به حقایق غیبی و معنوی و اخروی دارند، ولی یقین به آن حقایق را جز اندکی از خواص، کمتر کسی دارد. چنان‌که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ. (انعام / ۷۵)

و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند)، و اهل یقین گردد.

بدین معنا که حضرت ابراهیم علیه السلام با مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین، به درجه یقین رسید. همچنین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرمان داده می‌شود:

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. (حجر / ۹۹)
و خدایت را پرستش کن تا به یقین برسی.

در روایات نیز ایمان برتر از اسلام، تقوا برتر از ایمان و یقین نیز برتر از تقوا به شمار آمده است و چیزی برتر از یقین معرفی نشده است. برای نمونه، امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَىٰ فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَىٰ بِدَرَجَةٍ.
(کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۱)

ایمان مرتبه‌ای بالاتر از اسلام و تقوا مرتبه‌ای بالاتر از ایمان و یقین مرتبه‌ای بالاتر از تقواست.

همچنین امام صادق علیه السلام داستان برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جوانی را نقل می‌کند که سیمایی برافروخته داشت. از او پرسید که چگونه صبح کردی؟ او گفت: «أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا». رسول خدا صلی الله علیه و آله نشانه حالت یقین را از او جويا شد. وی چنین گفت:

یا رسول الله همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و موجب بیداری شب و تشنگی روزهای گرم شده و از دنیا و آنچه در دنیا هست بی‌رغبتم کرده تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که برای رسیدگی به حساب خلق برپا شده و مردم برای حساب گرد آمده‌اند و گویا اهل بهشت را می‌نگرم که در نعمت می‌خرامند و بر کرسی‌ها تکیه زده، یک‌دیگر را معرفی می‌کنند و گویا اهل دوزخ را می‌بینم که در آنجا عذاب می‌کشند و ناله می‌کنند و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین‌انداز است. (همان: ۵۳)

با ورود انسان به عالم برزخ و سرای آخرت، پرده‌های غیب کنار می‌رود و انسان آنچه را که بدان علم داشت، به آن یقین پیدا می‌کند و رسیدن به حالت یقین، موجب رشد و کمال انسان می‌شود.

دوم آنکه، تعلق جزای اخروی به نفس مؤمنان در آخرت، خود می‌تواند موجب رشد آنها شود. توضیح آنکه، بر پایه آیات نورانی قرآن کریم، یکی از مقامات اهل بهشت آن است که هرچه بخواهند برایشان فراهم می‌شود:

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا. (فرقان / ۱۶)

هرچه بخواهند در آنجا برایشان فراهم است. جاودانه در آن خواهند ماند. این وعده‌ای است مسلم که پروردگارت برعهده گرفته است.

تحلیل این آیه می‌تواند چنین باشد که آدمی در آن وادی، به جایگاهی رسیده که خداوند متعال، اجابت درخواست‌های او را بر خود واجب کرده است. ضمن آنکه هرگاه فرد بهشتی درخواستی کند، اجابت درخواست او از جانب خداوند به معنای تعلق رحمت به اوست که باز موجب ارتقای کمال او می‌شود. از آنچه گذشت روشن می‌شود امکان رشد آدمی و پیمودن مسیر قرب الهی در سرای آخرت وجود دارد. همچنین روشن می‌شود که با توجه به جاودانگی انسان در آن سرا، قرب اصلی او در همان‌جا تحقق پیدا می‌کند.

۲. مطلوبیت درخواست طول عمر از منظر عقل

پس از بیان مقدمات، اینک باید در پی پاسخ به پرسش اصلی نوشتارمان باشیم. در آغاز، به تحلیل این مسئله از منظر عقل می‌پردازیم. در این باره به نظر می‌رسد می‌توان از صفت عدل الهی بهره برد. با این توضیح که ممکن است گفته شود وقتی انسان طول عمر بیشتری همراه با طاعت - که در رسیدن به قرب نقش‌آفرین است - داشته باشد، طبیعتاً احتمال قرب او به خداوند بیشتر از کسی است که عمر کمتری همراه با طاعت دارد. بنابراین، آرزوی طول عمر داشتن به این منظور، امری مطلوب است. برای بررسی بیشتر می‌توان دو نفر را در نظر گرفت که ظرفیت و استعداد یکسانی برای رشد و قرب به خدا دارند. آنها ظرفیت و استعداد معرفتی و امکانات خانوداگی، وراثتی و محیطی مشابهی دارند. یکی کمتر و دیگری بیشتر عمر می‌کند، ولی هر دو از تمام ظرفیت خود برای رسیدن به قرب الهی بهره می‌برند. یا آنکه هر کدام نیمی از ظرفیت خود را جهت رسیدن به قرب الهی به کار می‌گیرند. آیا آن که بیشتر عمر کرده نزد خدا مقرب‌تر است؟ شاید به سه دلیل پاسخ منفی باشد.

نخست آنکه، اگر انسان در طول عمر کوتاه خود، وظایفش را به نسبت همین عمر انجام دهد، قرب او به اندازه کسی است که ۵۰ سال بیشتر از او زندگی و به وظایفش عمل کرده است. اگر کسی ۳۰ سال مکلف باشد و در این مدت مثلاً ۵۰ درصد از وظایف دینی خود را با ۵۰ درصد کیفیت انجام دهد، او همانند کسی است که ۶۰ سال مکلف باشد و او نیز در این مدت ۵۰ درصد از وظایف دینی‌اش را با ۵۰ درصد کیفیت انجام داده است. اگرچه فرد دوم به لحاظ کمی کارهای دینی بیشتری انجام داده، ولی عمر بیشتری نیز داشته است. در این صورت، حکمت و عدالت اقتضا می‌کند که خدای سبحان با هر دو نفر، برخورد یکسان داشته باشد؛ چراکه هر دو به اندازه وسع و ظرفیت خود در رسیدن به قرب الهی کوشیده‌اند.

نظیر همین مسئله در جایی مطرح است که کسی به دلیل تولد خاص و زندگی در مکان نامناسب، ظرفیت و استعداد کمتری نسبت به کسی دارد که تولدش از والدین صالح بوده و در مکان مناسب و آماده برای رشد معنوی زندگی کرده است. در اینجا اگر فرد اول و دوم هر دو به درجه ۵۰ از ۱۰۰ برسند، عدالت خدا اقتضا می‌کند که فرد اول را پاداش بیشتری دهد؛ چراکه با ظرفیت و استعداد کمتری به این درجه رسیده است.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که آنچه برای انسان می‌تواند مایه رشد و سعادت باشد، بهره‌وری بهینه از عمر است؛ خواه این بهره‌وری در عمر کوتاه باشد یا در عمر بلند. بنابراین، درخواست طول عمر بیشتر، امری معقول نیست.

دوم آنکه، انسان با جدایی روح از بدن، نابود نمی‌شود، بلکه در سرای آخرت به زندگی جاودانه خود ادامه می‌دهد و نیز از آنجاکه بیشترین کمال یعنی قرب به خدا در سرای آخرت محقق می‌شود، از این نظر ممکن است گفته شود انسانی که در وادی قرب الهی گام برمی‌دارد، قاعدتاً باید مشتاق آخرت باشد نه دنیا.

سوم آنکه، براساس آنچه در مسئله هدف از آفرینش گفته آمد، آدمی بیش از آنکه به فکر طول عمر باشد، باید در اندیشه بالابردن کیفیت عمر باشد. بالابردن کیفیت عمر، به معنای تلاش برای رسیدن به قرب الهی از طریق انجام تکالیف دینی است. آن که مقرب‌تر است، به لحاظ کیفی عمرش ارزشمندتر است. تفاوتی نمی‌کند آدمی چند سال عمر کند، بلکه مهم آن است که چطور عمر کند. مهم نیست که چندبار امتحان شود، بلکه مهم آن است که در چند امتحان سربلند بیرون آید.

با وجود این، ممکن است این نظر با پرسشی مهم روبرو شود. این پرسش را با یک مثال توضیح می‌دهیم. دو نفر را فرض بگیرید که دارای ظرفیت و استعداد مشابهی برای قرب الهی برخوردارند. هر دو نیز در یک روز به سن تکلیف رسیده و اکنون ۳۰ سال دارند. هر دو از تمام ظرفیت خود برای رسیدن به قرب الهی بهره برده‌اند. پس تا امروز، هر دو در یک رتبه هستند. همین امروز یک نفر از آنها دار فانی را وداع می‌گوید. خداوند متعال برای فرد دوم ۳۰ سال دیگر عمر در نظر گرفته و فرض بگیرید که وی در این ۳۰ سال دوم نیز مانند ۳۰ سال اول از تمام ظرفیت خود برای رسیدن به قرب الهی بهره می‌برد.

طبق آنچه در سطور پیشین گفتیم، این دو - فرد ۳۰ ساله و ۶۰ ساله - با یکدیگر تفاوتی ندارند. ولی لازمه این نظریه آن است که اعمال فرد دوم که ۳۰ سال بیشتر عمر کرده، در ۳۰ سال دوم بی‌خاصیت باشند و او در همان جایگاه فرد ۳۰ ساله باقی می‌ماند! نمازها، روزه‌ها و دیگر عبادات او در رساندنش به قرب الهی تأثیری ندارد. حال آنکه، هر عملی تأثیر خاص خود را دارد و بی‌اثر دانستن عمل به معنای نقض قانون علیت است. به دیگر سخن، چنان‌که اگر او در این ۳۰ سال دوم، به نافرمانی خدا روی

می‌آورد، این نافرمانی او را از خدا دور می‌ساخت. به همین‌سان، طاعات او نیز موجب ارتقای بیشتر جایگاه او می‌شود. افزون بر آن، مساوی‌انگاری فرد اول و دوم با این مشکل نیز مواجه است که اگر خداوند متعال به عمر ۶۰ ساله همراه با طاعت به اندازه عمر ۳۰ ساله همراه با طاعت پاداش دهد، در حقیقت، به فرد ۳۰ ساله، جهت طاعت انجام نداده نیز پاداش داده است، یا آنکه به فرد ۶۰ ساله، به اندازه ۳۰ سال عبادت، پاداش دهد!

بنابراین دو نظریه قوی در اینجا می‌توان مطرح کرد:

یک. بر پایه عدل الهی، دو نفر یادشده که یکی بیشتر از دیگری عمر کرده، ولی هر دو از تمام ظرفیت خود بهره برده‌اند، جایگاهی مساوی نزد خدا دارند. بنابراین، درخواست طول عمر بیشتر، امری معقول و ارزشی نیست.

دو. بر پایه تأثیر تکوینی عمل در سعادت انسان، آن‌که عمل بیشتری - هر چند در عمر طولانی‌تر - انجام داده، قرب بیشتری خواهد داشت. از این‌رو، انسان متقی باید به دنبال طول عمر بیشتر برای انجام طاعت بیشتر باشد.

کدام نظر درست است؟ پس از بیان آیات و روایات به این پرسش برمی‌گردیم.

۳. مطلوبیت درخواست طول عمر از منظر نقل

آیات و روایات مرتبط با این مسئله را می‌توان در دو محور ارائه کرد:

یک. آیات و روایات بیان‌گر مطلوبیت طول عمر

براساس جستجوی نگارنده، شواهد اندکی در تأیید مطلوبیت طول عمر در متون روایی وجود دارد. در دعای روز عرفه، طول عمر داشتن امری مطلوب به‌شمار آمده است. در این دعا چنین آمده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَ أَطْلَتْ عُمُرَهُ وَ أَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۴۶۳)

خداوندا، من را از کسانی قرار بده که عملش را پسندیده و عمرش را طولانی و پس از مرگ به او حیات طیبه داده‌ای.

بر پایه این متن، امام حسین علیه السلام از خداوند متعال درخواست می‌کند که او را در زمره کسانی قرار دهد که مورد رضایت او، دارای طول عمر و نیز واجد حیات طیبه در آخرت باشند.

امام سجاده علیه السلام نیز در یکی از ادعیه خود، چنین درخواست می‌کند:

وَ عَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ

أَنْ يُسِيقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضْبَكَ عَلَيَّ. (صحیفه سجادیه، دعای بیستم، ترجمه آیتی، ص ۱۲۹)

و عمر مرا دراز نمای و چنان کن که در طاعت تو به سر شود و چون مرتع عمر من چراگاه اهریمن گردد، پیش از آنکه خصومت تو بر من تازد یا خشم تو مرا به سر در اندازد، جان من بستان.

بدین معنا که مرا تا آنگاه عمر بده که در راه طاعت تو باشم، ولی اگر بنا باشد عمر من چراگاه شیطان باشد، جان مرا بگیر.

از این سخن نیز چنین برداشت می‌شود که امام علیه السلام خواستار عمر بیشتر برای عبادت بیشتر است.

دو. آیات و روایات بیان گر مطلوبیت عدم طول عمر

امام علی علیه السلام در وصف متقین، چنین می‌فرماید:

وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ [لَهُمْ] عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَفِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳ / ۳۰۳)

و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه بر هم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم.

بر پایه ظاهر این سخن، انسان متقی باید خواستار عمر کمتر باشد تا بتواند سریع‌تر با خداوند متعال ملاقات کند. از این‌روست که مولای متقیان علی علیه السلام می‌فرماید:

وَأَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّطٍ وَبِيق. (همان، نامه ۶۹، ص ۴۵۹)

بسیار به یاد مرگ و منزل‌های پس از آن باش، اما هرگز آرزوی مرگ مکن مگر آنگاه که ۱۰۰ درصد به رضایت الهی مطمئن باشی.

انسانی که همواره در طاعت الهی بوده، از آنجاکه اعمال آدمی تأثیر حقیقی در رسیدن به سعادت دارند، چنین کسی می‌تواند به سعادت خود در آخرت مطمئن بوده و آرزوی مرگ کند.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است! مرگ برای مؤمنین پلی است که بوسیله آن وارد بهشت خود می‌شوند و برای کفار پلی است که به واسطه آن داخل جهنم خود می‌گردند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴ / ۲۹۷)

بنابراین برای مومن، مرگ خواستنی و دوست‌داشتنی است، چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«پسر ابی‌طالب مأنوس‌تر است به مرگ از کودک به پستان مادرش». (همان: ۷۱ / ۵۷)

براساس این شواهد، انسان متقی و مؤمن حقیقی به‌جای درخواست برای طول عمر، در پی رسیدن به سعادت حقیقی است که با مرگ و انتقال به سرای آخرت محقق می‌شود.

پاسخ نهایی به پرسش مقاله

پرسش آن بود که انسانی که قصد بهره‌گیری از تمام ظرفیت خود برای رسیدن به قرب الهی را دارد، باید خواستار عمر بیشتر باشد یا آنکه صرفاً طالب عمر همراه با طاعت باشد و مقدار عمر برای او نباید یک مطلوب به‌شمار رود.

چنان‌که دیدیم ادله عقلی هر کدام از دو نظریه را از جهت یا جهاتی تأیید می‌کرد. همچنین ادله نقلی نیز در نگاه نخست متعارض به‌نظر می‌رسیدند.

براساس موازین عقلی می‌توان گفت آنچه مهم است، استفاده از تمام ظرفیت برای رسیدن به قرب است. توضیح آنکه خداوند متعال به‌عنوان هستی‌بخش ما آدمیان حق بندگی بر گردن ما دارد. این حق با انجام طاعت ادا می‌شود و با کوتاهی در انجام طاعات این حق برای خداوند متعال محفوظ می‌ماند که به‌عنوان صاحب حق، انسان را مؤاخذه کند. در این صورت، اگر طاعت را ادای حق بندگی به‌شمار آوریم، کسی که ۳۰ سال همراه طاعت زندگی کرده، حق بندگی را کامل به‌جا آورده و دیگری نیز که ۶۰ سال همراه با طاعت زندگی کرده، همین‌طور بوده است. در حقیقت، پیمانانه را پر کرده‌اند. از این‌رو، این دو ارزشی یکسان نزد خداوند متعال دارند. بنابراین، آن‌که ۶۰ سال همراه با طاعت عمر کرده، همان جایگاه فردی را دارد که ۳۰ سال همراه با طاعت زندگی کرده است؛ چراکه طاعت خدا چیزی جز به‌جای آوردن حق بندگی نیست.

علاوه بر این به‌نظر می‌رسد با نگاهی دقیق‌تر به اهمیت و ارزش مسئله نیت می‌توان گفت آن‌که طالب زندگی بیشتر برای عبادت و بندگی بیشتر است، جایگاه بالاتری نسبت به کسی دارد که چنین خواسته‌ای ندارد. بدین‌معنا که اگر دو نفر هر کدام ۳۰ سال عمر کنند و از تمام ظرفیت خود جهت رسیدن به قرب الهی بهره ببرند، ولی یکی از آنها خواستار عمر بیشتر برای عبادت بیشتر باشد و دیگری چنین خواسته‌ای نداشته باشد، فرد اول نزد خداوند مقرب‌تر خواهد بود. در حقیقت، فرد اول طالب عبادت بیشتر است و فرد دوم طالب چنین چیزی نیست. روشن است که در این صورت، اگرچه هر دو به یک اندازه عمر کرده‌اند و تا آن موقع به ظاهر، از تمام ظرفیت خود در عمل بهره برده‌اند، ولی داشتن این خواسته - عمر بیشتر برای بندگی بیشتر - یا نداشتن این خواسته، خود از وجوهی است که نشان می‌دهد اولی واقعاً

از تمام ظرفیت خود بهره برده و دومی در این مورد، به پای اولی نرسیده است. به دیگر سخن، داشتن این خواسته - عمر بیشتر برای بندگی بیشتر - نیز در تعیین تکلیف اینکه چه کسی از تمام ظرفیت خود بهره برده، نقش آفرین است.

روشن‌تر آنکه، انسانی که قصد حرکت در مسیر قرب الهی را دارد، یکی از مصادیق قرب آفرین دعا برای طول عمر همراه با طاعت است. آن که دوست داشته باشد بندگی بیشتری برای خدا کند، برتر از کسی است که چنین چیزی را دوست نداشته باشد. در این فضاست که امام سجاد علیه السلام خواستار عمر بیشتر برای عبادت بیشتر است.

بنابراین با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که دعا برای طول عمر همراه با طاعت امری مطلوب و ارزش آفرین است که می‌تواند در مسیر رسیدن به قرب الهی تأثیری واقعی بگذارد.

در عین حال، باید به برخی پرسش‌های موجود پاسخ داده شود.

یک. چرا متقین - بر پایه آنچه در خطبه متقین آمده - دوست دارند، زودتر از دنیا بروند؟

پاسخ آن است که آنچه در آن خطبه آمده، تصویری از شوق بالای متقین نسبت به لقای الهی در فضای عرفانی است و چنین شوقی منافاتی با درخواست طول عمر بیشتر جهت بندگی بیشتر ندارد. چراکه همین بندگی بیشتر می‌تواند چگونگی ملاقات با خدا را تغییر دهد. به دیگر سخن، متقی کسی است که از خداوند متعال بخواهد به او عمر بی‌نهایت جهت عبادت بیشتر دهد، چنان که امام سجاد علیه السلام همین خواسته را از خداوند متعال می‌خواهد، در عین حال، شوق به لقای الهی نیز دارد و باکی از انتقال به سرای آخرت ندارد، برخلاف غیر متقین که از انتقال به آخرت هراسانند.

با این رویکرد، معنای آیه «فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره / ۹۴) نیز به خوبی دانسته می‌شود. به این معنا که این آیه در مقام بیان آن است که دوستان واقعی خدا از مرگ هراسی ندارند، بخلاف یهودیان که چنین نیستند.

دو. اگر آخرت بر دنیا برتری دارد، طبیعی است که انسان باید طالب آن باشد که سریع‌تر وارد زندگی اخروی شود نه آنکه خواستار بقا در دنیای مادی باشد.

در پاسخ باید گفت که انسان باید در پی جلب رضایت الهی و قرب به خداوند متعال باشد. از آنجاکه داشتن این خواسته - عمر بیشتر همراه با طاعت - قرب آفرین است، روشن می‌شود که آنچه مورد رضایت خداوند است، این نیست که انسان بخواهد سریع‌تر وارد زندگی اخروی شود.

افزون بر آن، اینکه گفته می‌شود آخرت بر دنیا برتری دارد، به معنای رها کردن زندگی دنیوی و آرزوی مرگ کردن نیست، بلکه معنایش آن است که چون دنیا مزرعه آخرت است؛ از این رو، آن که طالب

زندگی بهتری در آخرت است، باید در این دنیا تلاش بیشتری جهت آبادانی سرای آخرتش کند و آبادانی سرای آخرت با بندگی خدا در این دنیا محقق می‌شود.

سه. آیا برتر دانستن کسی که عمر بیشتر همراه با طاعت کرده نسبت به کسی که عمر کمتری همراه با طاعت کرده و هر دو به اندازه عمرشان طاعت انجام داده‌اند، خلاف عدالت نیست؟

از آنچه گذشت پاسخ به این پرسش نیز روشن می‌شود. اولاً سخن در نوع معامله خدا با این دو نفر با عمر متفاوت نیست، بلکه سخن در ارزش دعا برای طول عمر بیشتر جهت عبادت بیشتر است. ثانیاً اگر کسی ۳۰ سال همراه با طاعت زندگی کند و آرزوی طول عمر بیشتر جهت بندگی نداشته باشد، او را نمی‌توان هم‌سنگ کسی دانست که ۶۰ سال بندگی کرده و آرزوی طول عمر بیشتر برای بندگی بیشتر داشته است. آری، کسی که ۳۰ سال همراه با طاعت زیسته و آرزوی طول عمر بیشتر جهت بندگی بیشتر داشته و در نیتش آن بوده که هرچه عمر کند، به بندگی خدا مشغول باشد، ولی اجل به او مهلت ندهد و از دنیا برود، او هم‌سنگ کسی است که عمر بیشتر به همراه عبادت داشته است. حتی باید گفت اگر فرد ۳۰ ساله حقیقتاً نیتش آن باشد که اگر خدا بی‌نهایت به او عمر دهد، به بندگی خدا مشغول باشد او بالاتر از کسی است که ۶۰ سال عمر کرده، ولی نیتی مانند نیت فرد ۳۰ ساله را نداشته است.

در حقیقت، این نکته نشان از اهمیت مسئله نیت دارد که در روایات به آن بسیار ارزش داده شده است تا آنجا که امام صادق علیه السلام فرمودند:

نیت افضل از عمل است و نیز همان عمل است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۶)

إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَ
إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا
فِي النَّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ. (همان: ۸۵)

همانا اهل دوزخ به این دلیل خالد در دوزخ هستند که نیت آنها در این دنیا چنین بود که اگر در دنیا جاودانه باشند، برای همیشه خدا را عصیان کنند و همانا اهل بهشت به این دلیل خالد در بهشت هستند که نیت آنها در این دنیا چنین بود که اگر در دنیا ماندگار باشند، برای همیشه خدا را اطاعت کنند؛ پس هر کدام به واسطه نیتشان خالد در دوزخ یا بهشت هستند.

بنابراین، نیت بندگی داشتن، مصداق بندگی کردن برای خداوند متعال است و اگر کسی نیت حقیقی برای انجام کاری خیر داشته باشد، ولی موفق به انجام آن نشود، مانند کسی است که آن را انجام داده است. براساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که آن کسی که عمر کمتری نسبت به دیگری دارد،

ولی هر دو از تمام ظرفیت و استعداد خود جهت رشد معنوی بهره برده‌اند و آن که کمتر عمر کرده، نیت و قصدش بوده که اگر عمر بیشتری هم داشته باشد، به همین‌سان به طاعت و بندگی خدا بپردازد، و فرد دوم نیز همین نیت را داشته باشد، این دو نفر از جایگاه واحدی نزد خداوند متعال برخوردار هستند. همچنین دعا برای طول عمر جهت بندگی بیشتر نیز یکی از ارزش‌های معنوی است که وجودش خود نشان از رشد معنوی در شخص است.

یادکرد این نکته درباره روایت اخیر ضروری است که بر پایه روایات، نیت گناه، موجب عقاب نخواهد شد. (صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۱۸) از این رو، به نظر می‌رسد مقصود از «اهل دوزخ» کسانی هستند که در جهنم خالد هستند. توضیح آنکه، کسانی که مدتی محدود در دنیا به گناهی مانند شرک آلوده بوده‌اند، خالد در دوزخ هستند؛ چراکه تصمیم داشتند تا آنگاه که هستند، بر شرک خود باقی بمانند.

نتیجه

پرسش اصلی این نوشتار آن است که دعا برای طول عمر بیشتر جهت بندگی بیشتر، آیا امری مطلوب است یا آنچه ارزشمند است عمر همراه با طاعت است و کوتاهی یا بلندی آن فاقد اهمیت است. از این رو، دعا برای طول عمر هم نباید امری مطلوب قلمداد شود.

فطری بودن میل به بقا، وجود سرای آخرت، هدف از آفرینش انسان، تأثیر عمل در رسیدن به هدف از آفرینش و برتری آخرت بر دنیا از مقدمات این مسئله به‌شمار می‌روند و در حل مسئله تأثیری انکارناپذیر دارند.

در پاسخ به پرسش یادشده باید گفت که ظاهر برخی ادله نقلی و نیز برخی ادله عقلی حکایت از آن دارد که آنچه مهم است، بهره‌مندی از تمام ظرفیت‌های عمر جهت بندگی خداوند است و در این باره، طولانی یا کوتاهی عمر تأثیری در رسیدن انسان به هدف از آفرینش ندارد، علاوه بر این، با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت که آرزو برای طول عمر جهت بندگی بیشتر، فی نفسه امری مطلوب و ارزشمند است. بنابراین کسی که چنین آرزویی دارد در جایگاه بالاتری نسبت به کسی است که چنین آرزویی ندارد.

بنابراین، با توجه به ارزشمندی نیت در رساندن انسان به هدف از آفرینش، و نیز با توجه به ادله نقلی می‌توان گفت که اگر کسی عمری کوتاه داشته باشد، در عین حال، نیتش آن باشد که هر مقدار که عمر کند، بندگی خدا را داشته باشد، او در جایگاه کسی است که عمری بیشتر از او داشته و نیز به بندگی خدا مشغول بوده است؛ بلکه فرد اول، برتر از فردی است که عمر بیشتر همراه با طاعت داشت، ولی نیت فرد اول - مبنی بر بندگی بیشتر در صورت تحقق عمر بیشتر - را نداشته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴، شریف رضی، محمد بن حسین، صبحی صالح، قم، هجرت.
- صحیفه سجادیه، ۱۳۷۵، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش.
۱. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ ق، *الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
 ۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
 ۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 ۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۹، *آیین پرواز*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۷. مطهری، مرتضی، بی تا، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی